

بوی سیراھر یوسف

اسماعیل حاجیان



بومی پیراہن یوسف

سخنی درو مندانہ در فراق

صلوات اللہ علیہم
مہدی آل محمد

اسماعیل حاجیان

سرشناسه: حاجیان، اسماعیل، ۱۳۲۹
عنوان و نام پدیدآور: بوی پیراهن یوسف / اسماعیل حاجیان.
مشخصات نشر: تهران: مهام، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری: ۴۸ ص.
شابک: 964 - 6791 - 19 - 0
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.
یادداشت: کتابنامه ص ۴۷ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق.
رده‌بندی کنگره: ۹ ب ۲ ح / BP ۵۱
رده‌بندی دیوبی: ۲۹۷ / ۹۵۹
شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۶۳۰۵۱

انتشارات مهام

شابک ۹۶۴_۶۷۹۱_۱۹_۰ ISBN 964 - 6791 - 19 - 0

بوی پیراهن یوسف

اسماعیل حاجیان

ناشر: انتشارات مهام

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۶

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ: الجواد

مرکز پخش:

مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، تلفن و فاکس ۷۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۶)

خیابان مجاهدین اسلام، اول خیابان زرین‌خامه، ساختمان (پزشکان) شماره ۴، واحد ۹

۶۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

۹	پیشگفتار
۱۳	آغاز جدائی
۱۵	خریدار یوسف
۱۹	محبوب
۲۳	در انتظار گشایش
۲۷	حاضرِ غایب
۳۱	شکوائی سبز
۳۵	عزیز مصر و جود
۳۹	پیراهن یوسف
۴۳	فهرست منابع و مآخذ

تقدیم به:

محضر مقدّس قطب عالم امکان، قلب هستی حجّت

حق، محبوب عالمیان، حضرت بقیّة الله الاعظم

حجة بن الحسن العسکری (عج) ارواحنا و ارواح

العالمین لتراب مقدمه الفداه

و درود فراوان به عزیزانی که عشق و محبت به

اهل بیت علیهم السلام و امام عصر (عج) را در وجود ما

شعله ور ساختند.

و سلام به نوجوانان و جوانان پاک و باصفایی که

نقد جوانی خویش را در گرو عشق به یوسف

زیبای زهرا علیها السلام گذاشته اند.

پیشگفتار

امروز امیرالامرا جز تو کسی نیست

بر ناله دل غیر تو فریادرسی نیست

تو یوسف گمگشته و اسلام چو یعقوب

بهر پدر پیر تو دیگر نفسی نیست

یوسف علیه السلام زیباترین آیت جمال حق در طول تاریخ زندگی بشر است. براساس اعتقاد بعضی ادیان الهی، و براساس شهادت تاریخ. زیبایی یوسف علیه السلام در دو جلوه ظاهر و باطن ضرب المثل و معیار زیبایی مدعیان جمال در طول تاریخ است.

بسیار ضرب المثلها، غزلها و سروده‌ها در زبانها و فرهنگهای گوناگون در شور و عشق و زیبایی او مطرح شده است.

قرآن با زیباترین بیان در توصیف این اسوه جمال سخن گفته است. و در روایات اهل بیت علیهم السلام در وصف او و جمال ظاهری و معنوی و پاکی و طهارتش بسیار سخن به میان آمده است. و به حق زندگی این

پیامبر الهی بهترین و زیباترین اسوه زندگی و تربیت نسل جوان است. اما نکته زیباتر اینکه در بسیاری از موارد در وجوه مشترک دو شخصیت بزرگ؛ یوسف کنعان، و یوسف زهر عليه السلام (امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) در متون روایی سخن گفته شده است. در زیبایی و جمال، در دوران حیرت و غیبت، در انتظار پدر امت، در حضور برادران و ناشناخته ماندن یوسف عليه السلام، دوران سخت فراق، کید و مکر برادران و امت، بوی حیاتبخش پیراهن یوسف عليه السلام و...

چنانکه سدید صیرفی نقل می کند که از امام صادق عليه السلام شنیدم که فرمود:

(برای صاحب این امر شباهتی از یوسف عليه السلام وجود دارد. گفتم: شاهد مقصود شما زندگی و غیبت اوست؟ حضرت فرمودند: این امت که خوک صفت شده اند چه چیز را منکرند. براستی برادران یوسف اسباط بودند، زادگان پیغمبر بودند. با یوسف عليه السلام در بازرگانی وارد شدند و با او خرید و فروش کردند و با او گفتگو کردند و برادر او بودند و برادر آنها بود و با این همه او را شناختند. تا خودش خود را معرفی کرد و فرمود: من یوسفم و این هم برادر من است. این امت لعنتی منکر هستند که خدا عزوجل با حجت خود در یک وقتی از اوقات چنان کند که با یوسف کرد؟

یوسف عليه السلام پادشاه پرنام مصر بود و فاصله او با پدرش هجده روز راه بود. اگر خدا می خواست که او را بیا گاهاند می توانست. یعقوب و فرزندان او پس از دریافت مژده از یوسف نه روزه خود را به مصر رساندند. چه انکاری دارند این امت که خدای عزوجل با حجت خود

چنان کند که با یوسف علیه السلام کرد. در بازارهای آنها رفت و آمد کند و پا روی فرش آنها بگذارد (و او را شناسند) تا خدا اجازه دهد، در این مورد، چنانچه اجازه معرفی به یوسف علیه السلام داد. گفتند: راستی تو یوسف هستی؟ فرمود: من یوسفم. ^(۱)

آنچه در این مجموعه کوتاه مورد توجه است، در دلی کوتاه و نجواگونه با زیباترین یوسف هستی (امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) با عنایت به آیات سوره یوسف علیه السلام و روایات اهل بیت علیهم السلام است. سوز و گدازی است از عمق وجود امان در قالب جملاتی کوتاه در حد بضاعت اندک.

در پایان این مقال لازم است از برادر بزرگوار جناب آقای مهدی نعیمی به خاطر ویراستاری عبارتهای این مجموعه تشکر و قدردانی کنم.



آغاز جدائی

(برادران یوسف علیه السلام تحمل زیبایی و جمال ظاهری و باطنی او را نداشتند، و محبت و علاقه پدر، بیشتر آتش حسدشان را شعله ور ساخت. رؤیای صادقه او هم مزید بر علت شد با کید و مکر و ترفندهای گوناگون یوسف علیه السلام را از پدر پیرش دور کردند، در چاه انداختند و گریان گزارش دادند که او را گرگ درید. و روز بعد او را به ثمنِ بَخْس فروختند و سالها یعقوب پیامبر صلی الله علیه و آله را در فراق عزیزترین فرزندش محزون و عزادار کردند.)^(۱)

ای یوسف زیبای زهرا علیها السلام، و ای زیباترین جمال ملکوتی حق، امت منحرف از اسلام و حکومت ستم پیشه وقت (بنی عباس)، نتوانستند وجودت را تحمل کنند به نام دین کمر به قتل تو بستند و آتش کینه در دل خویش شعله ور ساختند. مکر و حيله و کید به کار بردند. و به ناچار و

در حال تقیه در حجاب شدی و تن به غیبت سپردی و از چشم نامحرمان پنهان ماندی که خود اعلام کنی که (از بین شما گریزان رفتم چون خوف از شما داشتم...) (۱)

دشمنان قسم خورده‌ات، دوستانت را همچون یعقوب علیه السلام از دیدارت محروم ساختند. و فریاد برآوردند و در اقلیم آشفته ذهنها راندند که (به دنیا نیامده، از دنیا رفته، کشته شده اصولاً اعتقاد به او اعتقادی موهوم و ساخته و پرداخته شیعه است) (۲)

ای مظلوم تاریخ، و اسفا که ترا به ثمنِ بَخْسِ فروختند و با خیالی آسوده پایکوبی کردند و به ظلم و ستم و بیداد و گسترش فساد پرداختند. و از همه امکانات در این راه بهره بردند انتظار به درازا کشید و محبّانت را شماتت کردند. (۳) چشمان یعقوب تاریخ در هجر تو سفید گشت و بوی پیراهنت به مشام جانش نرسید.

همچو یعقوب همه دیده به ره دوخته‌ایم

چونکه روی مه تو یوسف کنعان منست

۱- بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۸۱ از امام صادق علیه السلام در مقایسه حضرت مهدی علیه السلام با موسی علیه السلام.

۲- بحار جلد ۵۱ صفحه ۱۴۸ برداشتی از روایت امام صادق علیه السلام.

۳- قسمتی از زیارت سرداب مقدس - مفاتیح الجنان (۴).



خریدار یوسف

«بر روی تخت یوسف کنعان نوشته‌اند

هر یوسفی که یوسف زهرا نمی‌شود»

(در بازار مصر غلغله‌ای بود. کاروان تجار تی، کالای بسیار پرارزشی را با خود آورده بود ظاهراً برده. اما به زیبایی و درخشش خورشید. مردم سراز پا نمی‌شناختند. همه خریدار او بودند و یا به تماشای جمال او آمده بودند.)^(۱)

عزیز مصر به همراه همسرش مشتری این درگرنها بودند. گویند پیرزنی را دیدند که نفس زنان با کلاف نخ در دست به بازار می‌آید پرسیدند: تو برای چه آمده‌ای؟ گفت: منم آمده‌ام تا یوسف علیه السلام را بخرم. به او خندیدند و گفتند: با این کلاف نخ یوسف علیه السلام را به تو نمی‌دهند. پیرزن با نگاه معنی دار و چشمهای برآشکش گفت: می‌دانم

یوسف علیه السلام را به من نمی دهند اما دلم خوش است که نام من در صف خریداران یوسف علیه السلام ثبت می شود.

ای ماه کامل هستی، ای بدر تمام، و ای خورشید فروزان در تاریکیها. ^(۱) می دانیم که کمتر و کمتر از آنیم که در صف خریداران تو باشیم چیزی در خور وجود تو نداریم که شایسته و برازنده جمال زیبای تو باشد. آخر چگونه می توانیم خریدار تو باشیم. اما به این دل خوشیم که با رشته کلافی (دل خونین، و جگر سوخته، و دل آکنده از محبت تو) در صف خریداران تو آمده ایم. شاید نگاه دلربای تو وجود و حضور غلامانت را دریابد.

از جوانی زیبا و با چشمانی جذاب، اما شیفته تو پرسیدند: چرا از این همه چهره های دلفریب و زیبا که در کوچه و خیابانهای... پرسه می زنند بهره نمی ببری و به آنها توجه نداری؟

با نگاهی پرمعنا و عمیق و با حسرت پاسخ داد: من به این چشمانم سخت نیازمندم آنها را حفظ کرده ام که در افق دیده ام جمال زیباترین یوسف دنیا را بینم (مهدی فاطمه علیها السلام را). چشمی که به گناه آلوده شد، لیاقت دیدار یوسف زهرا علیها السلام را ندارد. من به این امانت خیانت نخواهم کرد!!!

هر شب به دل غمزده غوغای تو دارم

نقشی به دل از قامت رعناي تو دارم

ای یوسف زهرا سرِ بازارِ محبت

با رشته کلافی سر سودای تو دارم^(۱)

* * *

از کاسه بیرونش کشم، یکباره در خونش کشم

چشمی که می خواند ز من، غیر از تماشای ترا



محبوب

(زلیخا همسر عزیز مصر، رشد و بالندگی یوسف عليه السلام را می‌دید تمام وجودش محو جمال او شد، آتش عشق به یوسف در او شعله‌ور گردید. محبوبش را درست انتخاب کرده بود. اما عشق به او، عشق معنوی و محبت واقعی نبود. در نوع رابطه‌اش انحرافی عمل می‌کرد. کید و مکر زنانه برای یوسف مشکلات فراوانی ایجاد کرد. متهم شد و عشق زلیخا به یوسف زیانزد خاص و عام گردید. زنیهای درباری ملامتش کردند که زنی با این جایگاه و مقام گرفتار عشق یک برده شده است. از زنها دعوت کرد تا یوسفش را به آنها نشان دهد تا به آنها ثابت کند که جاهلانه ملامتش می‌کنند. یوسف را نمی‌شناسند اگر لحظه‌ای او را ببینند سر از پا نمی‌شناسند و بجای ترنج دستهایشان را می‌برند... آن زمان که محبوب زلیخا را دیدند ناگهان فریاد برآوردند (حاش لله ما هذا بشرًا. ان هذا الا ملک کریم) دستهایشان را بریدند بدون اینکه متوجه

شوند. زلیخا با نگاهی معنی دار فریاد برآورد (این همان یوسفی است که مراد در عشق او ملامت می کردید)^(۱)

ای بهار آفرینِ قرنِها خزان، و ای سرسبزی روزگاران،^(۲) ای محبوب هستی!!! در دوران طولانی غیبت بسیار مورد شماتت قرار گرفتیم، استهزاء مان کردند،^(۳) به خاطر محبت به تو جوانهایمان کتک خوردند. شکنجه شدند و به خاک و خونشان کشیدند و سرهایشان را به هدیه بردند.^(۴) در آرزوی آن روزیم که پرده و حجاب از رخساره زیبایت برکشی. و در عرصه هستی جلوه گری کنی، و آنهایی که ملامتتان کردند با دیدن جمال ملکوتیت سرازیر یا نشناسند، انگشتان خود را ببرند و از عمق وجود فریاد برآورند (حَاشَ لِلّٰهِ مَا هَذَا بَشَرًا... و ما هم با سرافرازی و سربلندی و با اشک شوق از دیدن نور وجودت فریاد برآوریم:

(این همان یوسف زیبای زهرای اطهر علیها السلام است که ما را در محبتش ملامت می کردید)

ای وَجْهُ اللّٰهِ آفرینش:

عشق تو را به قیمت دنیا نمی دهم

دنیا کم است بلکه به عقبی نمی دهم

۱- آیات ۲۱ تا ۳۲ یوسف (خلاصه داستان).

۲- مفاتیح الجنان صفحه ۸۷۴.

۳- زیارت سرداب مقدس مفاتیح الجنان.

۴- مضمون لوح حضرت زهرا علیها السلام با روایت جابر بن عبدالله جلد دوم اصول کافی.

دهها هزار يوسف اگر بخشدم جهان

تاری ز موی يوسف زهرا نمی دهم^(۱)

* * *

دست زنان بریده از دیدن ماه مصر شد

من رخ تو ندیده و سینه خو دریده ام

در انتظار گشایش

(درباریان، یوسف علیه السلام را باکید و مکر، و برای توجیه گناه خویش به زندان افکندند.)^(۱) زندانی طولانی، در غیبت مضاعف. یوسف علیه السلام در زندان، پناهی جز خدا نداشت. شکوه به او می آورد و بعد از هر نمازی دعا می کرد که (پروردگارا برای من راه فرج و گشایش و راه بیرون آمدن از این گرفتاری قرار بده. و مرا از جایی که فکرش را نمی کنم روزی عطا فرما.)^(۲)

ای فروغ بخشِ ظلمتها و تاریکیها، و ای نگهبان خائف و هراسان...^(۳) در کنار کعبه با معبود خویش در راز و نیاز بودی که: (پروردگارا وعده‌هایی را که به من داده‌ای تحقق بخش و از دشمنانت به وسیله من انتقام بگیر.)^(۴) و در مقامی دیگر از خداوند متعال

۱- آیات ۳۱ تا ۳۵ یوسف.

۲- امالی شیخ صدوق صفحه ۵۷۶ از امام صادق علیه السلام.

۳- مفاتیح الجنان دعای پس از زیارت آل یاسین.

۴- صحیفه المهدی صفحه ۲۷۴ و ۲۷۶.

درخواست نمودی: (پروردگارا مرا از دیدگان دشمنانم پوشیده دار و من و دوستانم را گرد هم آور. و آنچه به من وعده داده‌ای پدید آر و مرا در زمان غیبتم تا آن‌گاه که اجازه ظهور دهی حفظ فرما... پس آن‌گاه که اجازه ظهور دادی مرا با لشکریان خود یاری کن. و هر که در یاری دین تو با من همراهی کند و در راهت به جهاد برخیزد تأیید فرما و در برابر دشمنانم و دشمنانشان یاری فرما...) (۱)

و ای ذخیره الهی برای کرامت بخشیدن به اولیاء خدا، (۲) در سحرگاهی سید بن طاووس این محبّ دل‌باخته تو، مناجات ملکوتی ترا از سرداب مقدّس شنید که: (پروردگارا شیعیان ما را از شعاع انوار ما و باقیمانده گل ما آفریدی، به اتکاء محبّت و ولایت ما مرتکب گناهان فراوان می‌شوند خدایا اگر گناهانشان بین تو و آنهاست از آنها بگذر، ما از آنها راضی هستیم. و اگر گناه و نافرمانی آنها بین خودشان است، در بین آنها اصلاح کن. و از خمس ما آنها را جبران نما. آنها را وارد بهشت کن و از دوزخ دورشان ساز. و بین آنها و دشمنانمان در خشم و سخط خویش جمع نکن) (۳)

یا بقیّة الله تو در دوران غیبت سخت نگران فرج و در انتظار آن، و نگران نجات شیعیان خود هستی، و واسفا که ما از ولی نعمتی چون تو غافلیم.

۱- صحیفه المهدی، دعای حضرت در احتجاب صفحه ۱۸۰.

۲- مفاتیح الجنان دعای ندبه.

۳- نجم الثاقب حکایت نوزدهم.

یوسف گمگشته کجا جویمت

درد دل خویش چسان گویمت

از چه گلی عطر تو را بویمت

به آب دیده غم دل شویمت

عطر تو آید به مشام همه

خیز و بیا ای پسر فاطمه



حاضرِ غایب

(مسئولین حکومت مصر بعد از جریان خواب عزیز مصر دست به دامن یوسف شدند، تعبیر خواب خواستند، او را از زندان آزاد کردند. و با روشن شدن بی‌گناهی او... صاحب قدرت و مکننت گردید. برای سالهای قحطی برنامه‌ریزی کرد، و خود عزیز مصر شد.

صیتِ عدالت او همه جا را فرا گرفت. خاندان یعقوب چون دیگران گرفتار قحطی شدند، برای تهیه آذوقه به مصر آمدند. چندین بار برای تجارت آمدند و با او مراوده داشتند. لطف و رحمت یوسف علیه السلام را می‌دیدند، اما او را نمی‌شناختند).^(۱)

ای عزت بخش انسانهای مؤمن و مستضعف، و ای در هم شکننده قدرت ستمگران.^(۲) قرنهایت که از دوری و غیبت می‌گذرد. تو حاضری و ما غایب. در دنیای غفلت خویش حیران و سرگردانیم و این

۱- آیات ۴۶ تا ۵۸ یوسف و بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۲۲۳ روایتی از امام صادق علیه السلام.

۲- مفاتیح الجنان دعای ندبه.

غفلت ما از تو بسیار شکننده و دردآور است.

حجاب رخ آسمانیت گناهان ما است، ظلم و اسراف ما است. به همان صورت که در لباس الفاضلی زیبا و دلنشین در بیان علت تأخیر در ملاقات علی بن ابراهیم مهزیار اهوازی فرمودید: (... نه ولکن شما امواتان را زیاد کردید و در برابر مؤمنان ضعیف مانند جباران برخورد کردید. و بین خود قطع رحم نمودید. پس الآن برای شما چه عذری مانده است؟) (۱)

و یا در خطابی گله آمیز به شیعیان فرمودی: (اگر چنانچه شیعیان ما که خداوند توفیق طاعتشان دهد در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند هم دل می شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی افتاد، و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می گشت، دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما. ما را از ایشان دور نمی دارد مگر آن دسته از کردارهای آنان که ما را ناپسند و ناخوشایند است و از آنان روانمی داریم.) (۲)

و همانطور که جدّ بزرگوارتان امام علی بن ابیطالب علیه السلام در منبر مسجد کوفه می فرمود: (در دوران غیبت مردم امام زمانشان را می بینند. امام علیه السلام آنها را می شناسد. ولی آنها او را نمی شناسند... و علت این امر ظلم و جور و اسرافشان در بین خودشان است.) (۳)

و چقدر تأسف آور است که در بین ما زندگی کنی، در بازارهایمان

۱- دلایل الامامة محمد بن جریر طبری صفحه ۲۹۶.

۲- صحیفة المهدی صفحه ۳۵۱.

۳- بحار الانوار، جلد ۵۱، صفحه ۱۱۲.

حضور یابی. قدم مبارکت را بر فرشها مان بگذاری.^(۱) ما را مورد خطاب قرار دهی. از برکت وجودی تو بهره ببریم. با ما سخن بگوئی. از ما گله کنی، در مجالس و محافل ما که به یاد اهل بیت علیهم السلام تشکیل می شود حضور یابی، در همه خطرات و گرفتاریها دست ما را بگیری و نجاتمان دهی، اما ما غافل از تو به زندگی حیوانی و مادی خود ادامه دهیم، و به فکر گرفتاریها، غصه ها و سختیهای زندگی تو نباشیم.

و حسرت آورتر اینکه هر جمعه به امید حضورت، فریاد برآوریم که (ای کاش می دانستم که کجا و کی دلها به ظهور تو قرار و آرام خواهد یافت... بسیار بر من سخت است که همه خلق را ببینم، و از دیدار تو محروم باشم، و هیچ صدایی حتی آهسته از تو به گوش من نرسد... به جانم قسم که تو آن حقیقت پنهانی که دور از ما نیستی... ای مولای من تا کی در انتظار شما حیران و سرگردان باشم و چگونه و با چه خطابی درباره تو توصیف کنم، و چگونه راز دل گویم...)^(۲)

با عشقت آمدیم و به عشق تو می رویم

حاصل همین بود ز ایاب و ذهاب ما

موریم و در قفای سلیمان روانه ایم

کی می رسد به گرد وصال شتاب ما

تا به تو دل سپرده ام، خون ز دو دیده خورده ام

بارِ فراق برده ام، زخم زبان شنیده ام

۱- از فرمایشات امام صادق علیه السلام بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۱۵۴.

۲- قسمتی از دعای ندبه - مفاتیح الجنان.



شکوائی سبز

(يعقوب عليه السلام بوی حضور یوسف را استشمام کرد، می دانست او زنده است اما دست‌رسی به او نداشت، در حسرت فراق او می‌نالید، و از جانب دیگر شماتت می‌شد که تو در گمراهی قدیم هستی، خبری از یوسف نیست چرا خود را هلاکت می‌افکنی؟ و یعقوب محزون می‌فرمود: حُزن و اندوهم را به خداوند شکوه می‌کنم... و با امید به دیدار یوسف عليه السلام به فرزندانش پیشنهاد کرد. به دنبال یافتن یوسف عليه السلام و برادرش بروید...) (۱)

و تو، ای ذخیره الهی بین بندگان و سرزمینهای او، وای واسطه و پیوند بین زمین و آسمان. (۲)

همچو یعقوب همه دیده به ره دوخته‌ایم

چون که روی مه تو یوسف کنعان منست

۱- آیات ۸۶ تا ۸۹ یوسف.

۲- مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

پدر گرامی تان در سفارشات و وصایای خویش به شما فرمودند:
 (فرزندم قلبهای اهل اطاعت و اخلاص مانند پرندگانی که به سوی
 لانه‌هایشان می‌روند به سوی تو پر می‌کشند. آن شیعیان گروهی هستند
 که به ظاهر در جامعه در ذلت و مسکنت هستند. اما نزد خداوند،
 نیکان و عزیزان اویند.)^(۱)

عطر و جودت را محبتان تو، در همه جا، در مکه، در منی، در
 عرفات، در بقیع، در کربلا، در نجف و سامرا و در همه اکناف عالم...
 استشمام می‌کنند. اما از وصال تو نشانی نیست، روزهای جمعه و در هر
 عیدی به یاد تو ندبه و مویه می‌کنند. اما عصرهای جمعه با دلی گرفته و
 روحیه‌ای ملول باز هم به امید جمعه‌ای دیگر چشم انتظار تواند.

به خداوند شکوه می‌بریم:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبِينَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ غَيْبَةَ
 وَلِينَا وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا...

خداوندا به تو به خاطر از دست دادن پیامبرمان - که صلوات تو و
 بر آل او باد - و از غیبت ولی ما، و زیادی دشمنانمان و شدت
 فتنه‌ها بر علیه ما... شکایت می‌کنیم.^(۲)

و همنوا با جد بزرگوارتان امام باقر علیه السلام به پیشگاه با عظمت حق
 عرضه می‌داریم:

(خدایا از نبودن پیامبرمان و غیبت ولیمان، و سختی دوران، و وقوع
 فتنه‌ها و غلبه دشمنان، و زیادی دشمنانمان، و کمی تعدادمان به تو شکوه

۱ - بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۳۵.

۲ - مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

می آوریم^(۱)

و چرا شکایت و ناله نکنیم که قرن‌ها است. شیعیان ایتام آل محمدند.
از دوری امام و رهبرمان، روزهای عید و شادی ما هم آمیخته با غمی
طولانی و جانکاه است.

باید ز هجر یوسف زهراگریستن

هر روز سر نهاده به صحراگریستن

ای یوسف زمانه بیا حال ما ببین

از تو نظاره کردن و از ماگریستن

۱- ربیع الانام فی ادعیه خیر الانام صفحه ۹۱ در دعای قنوت امام باقر علیه السلام.



عزیز مصر وجود

(با برنامه ریزی حضرت یوسف عليه السلام برادرش بنیامین، در خدمت او ماند. این بار هم برادران یوسف عليه السلام وعده داده بودند که بنیامین را به یعقوب برگردانند. اما تقدیر چنین نبود.

یعقوب از فراق دو فرزند به شدت نگران شد، برادران این بار با وضعی آشفته تر و نگرانی و گرفتاری بیشتر به حضور عزیز مصر رسیدند، و در برابرش التجاء کردند که:

«یا ایها العزیز... ای عزیز مصر، ما و خاندان ما را گزند، پریشانی و گرسنگی رسیده است. و سرمایه‌ای ناچیز آورده‌ایم، ما را پیمانۀ تمام بخش و بر ما صدقه ده که خداوند صدقه دهندگان را پاداش می‌دهد.»^(۱)

ای روح بخش دل‌های حسرت زده، وای فرورونده در دریا‌های

ژرف،^(۱) ای عزیز مصر وجود، ما همچون برادران یوسف علیهم السلام به محضرت به التجاء آمده ایم که:

(ای عزیز ما و اهل خانواده ما را مسکنت و مشکلات فراوان فرا گرفته و با بضاعتی اندک (قلبی آکنده از محبت به تو) به حضورت باریافتیم. پیمانہ ما را پر کن و به ما صدقه بده. خداوند صدقه دهندگان را دوست دارد.

به خدا قسم تو بر ما به خاطر خدا ایثار کردی. گرچه ما شایسته آن نبودیم. و خطا کار بودیم. ای پدر در مورد خطاهامان از خداوند طلب مغفرت کن، ما خطا کاریم).

ای با کرامت ترین، فرزند کریمان و بزرگواران، اگر در نزد خدا و رسول و پدران بزرگواریت و در نزد تو مورد رضایت و پسندیده نیستیم، تو ای سید ما سزاوارتری از یوسف به اینکه ما را مشمول رحمت و حلم و کرم خود قرار دهی. که او برادرانش را مشمول عطوفت و مهربانی و احسان و کرم خود قرار داد.^(۲)

به برکت وجود تو است که همه موجودات عالم روزی می خورند. و به خاطر وجود بابرکت تو است که آسمان و زمین پابرجاست.

۱- ربیع الانام صفحه ۳۶۶.

۲- برنامه سعادت (ترجمه المحجة لثمره المهجة) فصل ۱۴۷ در توصیه های سیدبن طاووس به فرزندش.

با یادت ای سپیده چه شبها که داشتیم

در باغت ای امید چه گلها که کاشتیم

می آیی ای عزیز سفر کرده ای دریغ

شایسته نگاه تو چشمی نداشتیم

روی ترا به هر طرف، دیده ام و ندیده ام

لاله ز باغ عارضت، چیده ام و نچیده ام



پیراهن یوسف

(بوی پیراهن یوسف عليه السلام که میراث انبیاء گذشته بود. به مشام جان یعقوب رسید، فرمود، بوی یوسفم را استشمام می‌کنم. باز هم اطرافیان ملامتش کردند. فرمود من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.

پیراهن یوسف روی صورت پدر روح تازه در او دمید. و چشمان خسته و بی‌نورش را روشن کرد.

فرزندان خطا کار شرمنده از حضور پدر درخواست و طلب مغفرت از محضر خدا داد.

دوران فراق به وصال مبدل شد، و رؤیای یوسف عليه السلام و وعده خداوند تحقق یافت. ^(۱)

یوسف گمگشته باز آید به کنعان غم مخور

کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

و اما تو، ای محور عدل الهی در زمین، ای عدل منتقم، ای عزت بخش
مؤمنین، ای خوارکننده ستمگران، ای درهم شکننده قدرت مستکبران
تاریخ، و ای خورشید تابناک آفرینش، ای مهدی فاطمه علیها السلام .

در حسرت استشمام بوی پیراهنت عمرمان به پایان رسید، بوی
پیراهن تو کی به مشام جان یعقوب تاریخ می رسد. این زمزمه های فراق
کی به شوق و اشک وصال مبدل می شود.

إِلَى مَتَى أَحَارُ فَيْكَ يَا مَوْلَايَ...

مولای من تا کی در انتظار مقدمت حیران و سرگردان باشم...
کی می شود که تو ما را و ما تو را ببینیم. هنگامی که پرچم نصرت و
پیروزی در عالم برافراشته ای...
و تا کی...^(۱)

اشک غم تو به چشم نرگس

مرغان چمن سرودخوانها

چشم همه مانده بر در باغ

آماده موکبت مکانها

آنقدر نیامدی تو مهدی

تا پیر شدند باغبانها

از هجر تو ای همای رحمت

بر باد شده است آشیانها

از بار غمت خمیده پیران

از یاد تو خون جگر جوانها

تاکی ز غمت به گوش صحرا

آوای خُدای ساربانها

ای نوح زمان شکیب تاکی

طوفان بلا گرفت جانها

تاکشتی دل رسد به ساحل

بیچاره شدند ناوبانها^(۱)

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ

تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ

وَ تُذِلُّ بِهَا النُّفَاقَ وَ أَهْلَهُ

وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدَّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ

۱- قسمتی از سروده بلند آقای حبیب چایچیان (جسان).

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم و ترجمه آن.
- ۲- امالی شیخ صدوق منشورات الاعلمی بیروت.
- ۳- بحار الانوار علامه مجلسی دارالکتب الاسلامیة.
- ۴- برنامه سعادت، ترجمه (المحجّة لثمره المّهجّة) در توصیه های سید بن طاووس به فرزندش.
- ۵- دلائل الامامة، طبری.
- ۶- ربیع الانام فی ادعیه خیر الانام، عبدالحسین طالعی، شرکت نشر میقات، چاپ اول.
- ۷- صحیفة المهدی، سید هاشم جواد، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم چاپ دوم.
- ۸- کافی، شیخ کلینی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران.

۹- مفاتیح الجنان، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، حاج شیخ

عباس قمی.

۱۰- النجم الثاقب، حاج میرزا حسین طبرسی نوری، انتشارات

مسجد مقدس صاحب الزمان جمکران.

آثار چاپ شده نظر مهام

- ۱- معجم توحید صدوق
- ۲- شناخت امام زمان علیه السلام
- ۳- ده گام به سوی دیدار خداوند
- ۴- زندگانی حضرت زهرا علیها السلام
- ۵- شناخت امام زمان علیه السلام
- ۶- امامت حضرت علی علیه السلام در نگاه حدیث غدیر
- ۷- سیمای علی علیه السلام به روایت اهل سنت
- ۸- گمگشته
- ۹- صبح امید
- ۱۰- سلام امام خوب ما
- ۱۱- دل پروانه تنگ است

۴۶ * بوی پیراھن یوسف

۱۲ - پیام آور نور

۱۳ - حدیث جوانی و یاران امام زمان علیہ السلام

۱۴ - سجدہ

۱۵ - سرای سرمدی (۱-۴)

از همین مؤلف منتشر شده است:

بخندیم یا گریه کنیم

مرگ بدعتها

زیباتر از عشق